



خلاصه کتاب فارسی عمومی دانشگاه پیام نور چاپ ۱۴۰۴

نویسندگان (معین الدینی، ذبیح نیا، پشتدار، میرزایی)

به صورت میکرو طبقه بندی شده و نکات مهم

خلاصه متن درس به صورت مرور سریع همراه با معانی لغات هر درس

+ حل تشریحی دو دوره نمونه سوالات پایان ترم دانشگاه پیام نور

امتحانات پایان ترم دانشگاه را هدف بگیرید....

Bzhik.ir





مناجات (ایات از بوستان سعدی)

* بیت ۱ (سخن گفتن): توانایی حرف زدن و قدرت گفتار، طریقی برای ارتباط و تمایز انسان از سایر موجودات زنده است (اشاره به آیه ۳ و ۴ سوره الرحمن: خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ).

* بیت ۱۳ (خوان کرم): اشاره به گستردگی نعمت‌های خداوند که برای همه افراد (دوست و دشمن) پهن شده است.

* سیمرغ: در ادب فارسی مظهر قدرت، شکوه، نیرومندی، عظمت ظاهری و باطنی است. سیمرغ دانا و حکیم و صاحب نیروی فراطبیعی است.

* کوه قاف: نام کوهی افسانه‌ای و بلند که گذشتگان باور داشتند گرداگرد زمین را فرا گرفته و خورشید از پشت آن طلوع می‌کند (منزل سیمرغ و کنایه از دورترین نقطه جهان).

* بیت ۱۴ (کبریا): اشاره به آیه ۳۷ سوره جاثیه (وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) که عظمت و بزرگی را مخصوص خداوند می‌داند.

* بیت ۱۵ (دانای آشکار و نهان): اشاره به آیه ۲۲ سوره حشر (هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ...) که بر علم خداوند بر ذره‌های پوشیده و آشکار تأکید دارد.

ستایش زبان فارسی

* شاعر: حسین خطیبی (۱۳۸۰-۱۲۹۵ هـ.ش)، ادیب، شاعر و نویسنده معاصر ایرانی، سیاستمدار و استاد ممتاز دانشگاه.

* بیت ۱۰: اشاره به بیتی از رودکی با مضمون: «هر که نامُخت از گذشت روزگار / نیز ناموزد ز هیچ آموزگار».

* بیت ۱۴ (حافظ): «بر شدن به بام آسمان» کنایه از اوج گرفتن، شهرت یافتن و رسیدن به قدرت شاعری است.

لغات و اصطلاحات

مناجات (سعدی)

✓ سخن گفتن: توانایی حرف زدن، قدرت گفتار؛ سخن گفتن و برقراری ارتباط از این طریق در میان موجودات زنده، مخصوص انسان است.

✓ دست‌گیر: دست‌گیرنده، یاری‌دهنده، کمک‌کننده.

✓ کریم: جوانمرد، بخشنده، سخاوتمند؛ از اسامی خداوند.

✓ پوزش: عذرخواهی.

✓ پوزش‌پذیر: قبول‌کننده عذرخواهی و توبه‌بندگان.

✓ عزیز: شریف، بزرگوار، با عزت.

✓ کز: که از.

✓ در: درگاه، آستانه.

✓ درش: درگاه و آستانه خداوند.

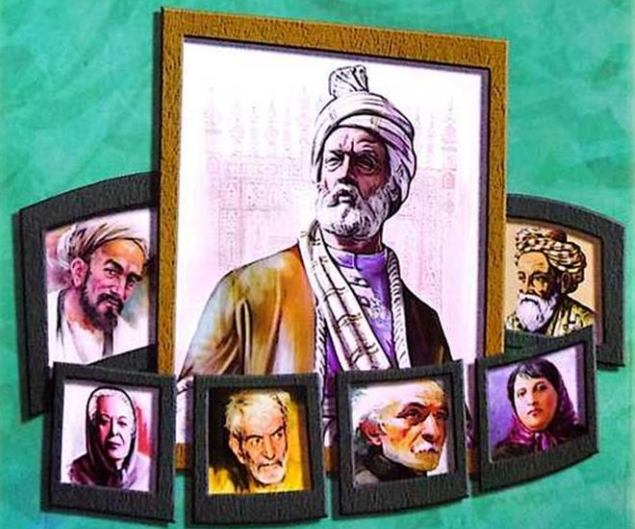
✓ تافتن: برگرداندن.

✓ سر تافتن: روی برگرداندن، پشت کردن.

✓ عزت: بزرگی، شرافت، ارجمندی.

فارسی عمومی

فاطمه معین‌الدینی آسبه ذبیح‌نیا عمران علی محمد پشدار علی پیرام میرزایی



مقدمه

* ادبیات فارسی (پارسی) به ادبیاتی گفته می‌شود که به زبان فارسی نوشته یا بیان شده باشد.

* ادبیات فارسی تاریخی هزار و چند صد ساله دارد و شامل دو گونه اصلی شعر فارسی و نثر فارسی است.

* موضوعات اصلی ادبیات فارسی شامل حماسه، روایات و اساطیر ایرانی و غیرایرانی، مذهب و عرفان، روایت‌های عاشقانه، فلسفه و اخلاق است.

* ادبیات فارسی در گستره ادبیات حماسی، غنایی، تعلیمی یا نمایشی و... قرار می‌گیرد.

* چهره‌های بین‌المللی شناخته‌شده ادبیات فارسی عبارت‌اند از: رودکی، فردوسی، نظامی گنجه‌ای، خیام، سعدی، مولانا، حافظ و... .

فاتحه‌الکتاب

* ترجمه آیات ۱ تا ۷ سوره حمد توسط استاد عبدالمحمد آیتی (-۱۳۰۵ تا ۱۳۹۲ هـ.ش).

* عبدالمحمد آیتی پژوهشگر، نویسنده و مترجم معاصر در حوزه فلسفه، تاریخ و ادب فارسی و عربی بوده است.

* محتوای سوره شامل ستایش خداوند (پروردگار جهانیان)، اشاره به بخشاینده و مهربان بودن او، مالکیت روز جزا، یاری جستن تنها از او و درخواست هدایت به راه راست (راه کسانی که نعمت داده شده‌اند، نه گمراهان و مغضوبین) است.



✓ پهن: وسیع.

✓ خوان: سفره.

✓ خوان کرم: سفره احسان و سخاوت، سفره‌ای که برای همه افراد، بدون محدودیت گسترده و پهن شود؛ اضافه تشبیهی، کرم الهی به سفره پهن شده وسیع و عامی، بدون محدودیت نوع و تعداد دعوت‌شدگان، تشبیه شده است.

✓ خوان کرم: ترکیب وصفی مقلوب است.

✓ که: تا جایی که، نتیجه این‌که؛ این‌جا حرف ربط «که»، مفید معنای نتیجه است.

✓ سیمرغ: پرنده افسانه‌ای، در ادب فارسی مظهر قدرت، شکوه، نیرومندی، عظمت ظاهری و باطنی است. سیمرغ دانا و حکیم و صاحب نیروی فرا طبیعی است.

✓ قاف: نام کوهی است افسانه‌ای و بلند که گویند گرداگرد زمین را فرا گرفته و به باور قدما پانصد فرسنگ ارتفاع داشته و خورشید از پشت آن طلوع می‌کرده است. کوه قاف جایگاه و منزل سیمرغ و در ادبیات کنایه از دورترین نقطه جهان و مکانی دست‌نیافتنی است.

✓ مر او را: به او.

✓ رسیدن: اینجا به معنی شایسته بودن، برازنده بودن.

✓ کبریا: اقتدار، جلال، عظمت.

✓ منی: از خود ستایش کردن، بر خود بالیدن.

✓ ملک: پادشاهی، عظمت، سلطه.

✓ قدیم: اصطلاحی فلسفی است به معنی همیشگی، ازلی، آنچه که هیچ زمانی بدون وجود او قابل تصور نیست.

✓ ذات: وجود.

✓ غنی: بی‌نیاز، توانگر.

ستایش زبان فارسی

✓ افسون‌گر: سحرآمیز، دلربا.

✓ وابانگ: بازتاب صدا، انعکاس صدا.

✓ پیش‌آهنگ: راهنما، راه‌شناس، هدایتگر؛ در اینجا صفت برای «پا» است.

✓ تک: دویدن.

✓ در تک آور پای: پایت را به دویدن وادار کن، شروع به دویدن کن.

✓ سر نهادن: روی آوردن، روانه گشتن؛ سر در پیش نه: روانه شو، حرکت کن، جلو برو.

✓ تک‌رو: بُرنده، تندرو، پیش‌رفته.

✓ قفا: پشت گردن، پشت سر، دنبال.

✓ عنان: لگام، افسار، دهانه اسب.

✓ گردن‌فراز: متکبر، سرکش، عصیانگر.

✓ سر بر زمین داشتن: کنایه از اظهار عجز و فروتنی کردن؛ شاهان قدرتمند و متکبر در برابر خداوند سرهای خود را از عجز فرو می‌آورند. کنایه از اینکه هیچ قدرتی ندارند.

✓ گرفتن: دستگیر کردن، مجازات کردن؛ بگیرد: مجازات کند.

✓ فور: زود، سریع.

✓ به فور: فوراً، به سرعت.

✓ عذرآوران: توبه‌کنندگان، معترفان به گناه، بخشش‌طلبان.

✓ راندن: نپذیرفتن، دور کردن.

✓ جوز: ستم.

✓ به جور: از روی ستم.

✓ کردار: عمل، کار.

✓ بازآمدن: برگشتن؛ اینجا به معنی توبه‌کردن و عذرخواهی آمده است.

✓ ماجرا: واقعه، حادثه، رویداد، آنچه رخ داده است.

✓ درنوشتن: محو کردن، زیر پا گذاشتن، کنار نهادن؛ در نوشتن ماجرا: درگذشتن از آن، عفو کردن.

✓ خویش: در هر دو جا به معنی خویشاوند.

✓ چو بیگانگان: او را مانند بیگانگان.

✓ راندن: طرد کردن، دور کردن.

✓ پیش: نزدیک.

✓ شفیق: مهربان، دلسوز.

✓ فرسنگ: واحد اندازه‌گیری مسافت در قدیم، تقریباً معادل شش کیلومتر.

✓ به فرسنگ: به اندازه یک فرسنگ؛ کنایه از مسافت زیاد.

✓ لشکری: سرباز، شخص نظامی و مرد سپاهی.

✓ لشکرکش: فرمانده لشکر، سپهسالار، آن‌که لشکر را به جنگ ببرد.

✓ بری: بیزار، متنفر، روی‌گردان.

✓ بری‌شدن: بیزار شدن، متنفر شدن، روی‌گردان شدن.

✓ بالا: اینجا عالم ملکوت.

✓ پست: حقیر، بی‌ارزش؛ کنایه از دنیا؛ بالا و پست: تمام کائنات، همه جهان آفرینش.

✓ به: به دلیل، به سبب.

✓ عصیان: نافرمانی، سرکشی، عدم اطاعت.

✓ رزق: رساندن روزی توسط خداوند به بندگان، روزی دادن.

✓ پرستار: صفت فاعلی از پرستیدن، بنده، خدمتکار؛ اینجا به معنی مطیع و فرمانبردار.

